

## بکارگیری عصب‌شناسی یادگیری در فرآیند درمان

فرزانه بابایی

کارشناسی ارشد روانشناسی عمومی، عضو هیأت مدیره کلینیک آوید، farzanehbabaei67@gmail.com

### چکیده

امروزه شیوه‌های مختلفی برای درمان مطرح شده است؛ مطالعات عصب‌شناسی یادگیری به عنوان حوزه نوپا در جهان نظریه‌های جدیدی را پیرامون فرآیند یادگیری و بکارگیری آن در درمان موثر و کارآمد مطرح کرده است که می‌تواند مورد استفاده درمان‌گران قرار بگیرد. این تحقیق با شیوه توصیفی - تحلیل برای تحلیل عصب‌شناسی یادگیری و بکارگیری آن در فرآیند درمان مبتنی بر نظریه‌های نوین نگارش شده است. براساس آنچه که در این تحقیق گفته شد می‌توان دریافت که شبکه‌های عصبی برای هر آن چه که به آن توجه می‌کنیم ساخته میشوند. لذا، مغز متناسب با اطلاعات دریافت شده از محیط بیرونی زمینه‌های ادراکی و یادگیری متفاوتی را دارا خواهد بود. در واقع فرد درمان‌شونده بر اساس درون خود، مسائل بیرونی را متفاوت می‌بیند. ایجاد شبکه‌های عصبی کاری انرژی بر است و مغز ما به نحوی طراحی نشده است که بتواند به مدت طولانی در حالت متمرکز بماند. براین اساس در فرآیند درمان، شناخت مکانیسم‌های یادگیری و بکارگیری آن در فرآیند مشارکتی بین درمانگر و درمان‌شونده می‌تواند در راستای شیوه‌های نوین و اثربخش درمان عصبی مبتنی بر شبکه‌های یادگیری کمک کند.

کلیدواژه: عصب‌شناسی یادگیری، فرآیند درمان، درمان مشارکتی، شبکه‌های عصبی

دیویی معتقد بود که جهان ایستا نیست. از نظر او، تلقی دانش به مثابه امر بازنمایی شده و ثابت که می‌توان آن را از بیرون به کودک منتقل کرد، با روح یادگیری که ناظر به فعالیت کودک است، تا سازگار است. او تأکید می‌کند که یادگیری مستلزم فعالیت در زندگی واقعی است و بنابراین پیشنهاد می‌دهد که محیط زندگی را به مکان‌هایی تبدیل کنیم که افراد بتوانند به صورت مستقیم با تجربه و کشف یاد بگیرند. برای این کار لازم است زندگی واقعی را وارد فرآیند درمان کنیم و خود زندگی را به درمان‌شوندگان بنمایانیم، نه این که تصویری مرده، ایستا و انتزاعی از آن را برای آنها باز نماییم. براساس آنچه که گفته شد این مقاله به دنبال آنست که نقش فرآیند یادگیری را در فرآیند درمان عصب‌شناسی تبیین و بررسی کند.

### ۲- روش تهیه مقاله

تحقیق حاضر براساس روش، از نوع توصیفی - تحلیلی از روش ماهیت کاربردی - توسعه‌ای می‌باشد. روش گردآوری اطلاعات به صورت مطالعه کتابخانه‌ای و مراجعه به کتب و مقالات مرجع مرتبط با موضوع پژوهش می‌باشد. روش بررسی در مقاله حاضر ابتدا جایگاه حوزه عصب‌شناسی در حوزه یادگیری

### ۱- مقدمه

یادگیری یکی از مفهومی‌ها و فرایندهای بنیادی در قلمرو روانشناسی مخصوصاً درمان است، به گونه‌ای که می‌توان گفت هدف شیوه‌هایی نوین روان‌شناسی، یادگیری براساس فهم و درک بیمار است. در سده اخیر، یادگیری بسیار مورد توجه نظریه پردازان روان‌شناسی و علوم تربیتی بوده و نظریه‌های گوناگونی در این باره ارائه شده است (Kadivar, ۲۰۱۴). در این زمینه می‌توان به نظریه‌های رفتارگرایی، شناخت‌گرایی، سازنده‌گرایی و ارتباط‌گرایی اشاره کرد که مبتنی بر مفروضه‌های پارادایمی متفاوتی شکل گرفته‌اند. برخی پژوهشگران در تبیین نظریه‌های یادگیری به مفروضه اساسی بازنمایی اشاره داشتند. این مفروضه از سده هفدهم میلادی به بعد در نظام‌های درمانی غلبه یافته است به گونه‌ای که درمانگر و محیط‌های درمانی بازنمایی زندگی واقعی و انتقال دانش بازنمایی شد و به بیماران است (Biesta, and Cilliers, 2008). به طور نمونه، کمنیوس تحت تأثیر دکارت معتقد بود که مدرسه باید تصویر ساده شده‌ای از جهان را به گونه‌ای در اختیار کودکان قرار دهد که آنها بتوانند به شکل محسوس و ملموسی آن را دریابند. بر خلاف این دیدگاه،